

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۳۰ جون ۲۰۱۵

نه "استاد" و نه "استادِ سخن"!!!

جوابی به جناب "نجیب سخی"

از زمانی، که شرح صرفی این درویش در مورد کلمات "تغییر" و "تغییر" و "ولوع" نشر گردید و به دماغ جناب نجیب سخی خوش نخورد، تصمیم گرفتم، که با ایشان در هیچ موضوعی اصلاً به بحث و جدل نپردازم. اما نوشته اخیر ایشان زیر عنوان «استادی سخن در کجا است؟!» در صفحه ۲۶ جون ۲۰۱۵ پورتال "افغان جرمن آنلاین"، که مخاطب، مستقیماً و نام گرفته شخص "خلیل معروفی" است، بر آنم داشت، تا حتماً جوابی خدمتشان بنویسم.

بدواً میخواستم فقط بر چند نکته مقاله جناب سخی پرداخته، جوابیه را به اختصار و "ماده وار" تقدیم کنم، اما وقتی قلم به جولان آمد، کار از اختصار گذشت و کاری شد، که گپ "ماده وار" آمد، ولی "اختصار" قربانِ سر شیرین "سخی جان" و گویا "نذر سخی" گشت. البته اگر قرار باشد، که به تمام نکات و کوتاهیهای نوشته شان پردازم، گپ به اصطلاح به "افتاوه و لگن" میکشد و باید لاقل بیست صفحه کاغذ سفید بیگناه را به خاطر "گناه" ارجمند عزیز سخی، سیاه بکنم؛ و من وقت پرداختن به چنین کارها را ندارم. به هر تقدیر؛ میگذرم به جوابات:

– اولاً باید بگویم، که به جز از یک نکته، با هیچ یک از تفصیلات جناب نجیب سخی موافق نیستم؛ و آن نکته مشترک و مورد موافقت:

من نیز به مانند جناب سخی جداً بدین عقیده استم، که "خلیل الله معروفی" نه "استاد" است و نه هرگز و هرگز "استاد سخن"؛ چنانچه موضوع را به دوستان و عزیزان باربار اظهار کرده و این نکته را چندین بار ضمن مقالاتم نیز، به توجه همه رسانده ام. این که عزیزان و حتی استاد بزرگواری در حد و مقام داکتر صاحب هاشمیان، مرا ضمن چند نوشته اخیر خود "استاد" خطاب کرده اند – آن هم نه یک بار، بلکه بیشتر از پنجاه بار – به میل آزاد و به طیب خاطر خویشن خویش کرده اند، و هیچ اجباری در کار نبوده است.

به ارجمند نجیب جان سخی اطمینان میدهم، که این "مخاطبت" و "استاد نامیدنها" بر من نیز خوش نمیخورد و وقتی آن را میشنوم، چتکه و تکان میخورم، اما چه کنم، که جلو آزادی فکر و قلم هیچ کس را گرفته نمیتوانیم؟؟؟

و در قسمت مسائل املائی:

به استحضار آن برادر عزیز برسد، که **"زبان مکتوب"** و وسیله و ابزار عملی ارائه اش؛ یعنی **"نظام املائی"** هر دو - در هر زبانی که باشد - قراردادی میباشند و میتوانند نظر به شرایط زمان و انکشافات در عرصه زبان تغییر بخورند. پس املائی تغییرناپذیر و جاودان و قابل قبول برای تمام زمانها و زمانه ها وجود ندارد!!! از طرف دیگر میبینیم، که **"املائی یکدست"** برای همه دری زبانان و فارسی زبانان هنوز به وجود نیامده است. از همین سبب و به خاطر بسا مسائل دیگر، من شخصاً بدین عقیده رسیده ام، که **"زبان معیاری"** یا **"زبان استندرد"** دری/فارسی وجود ندارد!!! در چنین آشفته بازاری - بالخاصه در وطن عزیز خود ما افغانستان، که نام و نشانش مستدام باد - در عرصه املائی دری، **"شهر هزار نرخ"** و **"شهر خربوزه"** درست شده است، که هرکس به نای خود مینوازد و به دهل خود میدرنگاند.

با درک چنین انارشی و بی نظمیی، پورتال **"افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"** از بدو تأسیسش تصمیم گرفت، تا شیوه املائی یکدست را سر دست گیرد و آنچه را خود در زمینه درست میداند، همان را بر تمام مطالب وارده و مورد نشر خود، تطبیق کند. البته این شیوه **"پای در هوا"** و به گفته برادران ایرانی ما **"من دروردی"** نیست، بلکه مسؤولان این پورتال آن را نظر به بهترین دریافتهای خود، سر دست گرفته اند. اما دروازه اجتهاد باز است، همان قسمی که دروازه اصلاح و بهترسازی و تکامل هر امری نیز، همیشه و چارپلکه باز است!!!

تکرار میکنم، که زبان تحریر کاملاً قراردادی ست، نه به مانند **"گرامر و دستور"** زبان، که امری ثابت و استوار میباشد - در هر زبان. ازین رو هم **"زبان نوشته"** را میتوان در زبانی تغییر داد و هم ترتیب املائی را در همان زبان.

- در پورتال **"افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"** - که محترم نجیب جان سخی، آن را اشتباهاً **"آزاد افغانستان"** نوشته است، تعدادی از اعضاء به صورت منظم، مستدام و روزمره به کار تصحیح املائی و تنظیم مقالات و اشعار مصروف هستند، که **"خلیل الله معروفی"** فقط یک تن از ایشان است!!! پس تنها **"معروفی"** را مخاطب قرار دادن، درست نبود؛ ولی در هر صورت شاکرم و متشکر، که ایشان مرا به حیث یکی از مسؤولان متعدّد و متعهد این وبسایت شناخته و انتقادات خود را نیز مستقیماً به من راجع ساخته اند. ازین سبب این جوابیه را هم از طرف خود و هم از طرف پورتال **"افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"** عرضه میدارم.

- پورتال **"افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"** یک دستگاه نشراتی انترنتی ست، که از خود مشی نشراتی خاص خود را دارد. بر طاق جبین پورتال نوشته شده است، که این پورتال روش املائی خاص و یکدست را بر تمام مطالب مورد نشر خود، عملی میکند. این که جناب نجیب سخی **"بدون خطه"** فیر کرده و بدون وقوف از این پالیسی، برای ما مقاله فرستاده است، گناه ما نیست و باید آن را صرف معلول تقصیر و عدم وقوف خویشتن خویش بدانند و **"فاخته وار"** زار زار بنالند. پورتال برای هیچ کسی استثناء قایل نیست و سیستم املائی خود را به اصطلاح سر **"فلک"** هم تطبیق میکند. اگر رستم دستان و سام نریمان و سخی شاه مردان هم به ما مقاله بفرستند، از زیر تیغ بیدریغ مصححان پورتال نجات نخواهند یافت!!!

فقط در یک حالت فوق العاده، که کسی بر شیوه املائی پورتال انتقادی داشته باشد، راه دیگری نمیماند، مگر این که مقاله اش را کاملاً مطابق به اراده نویسنده اش نشر کنیم. ازین سبب هم بود، که وقتی یکی از همکاران ارجمند و قدیمی ما، جناب جان محمد، خواسته بود، بر نکاتی چند در

عرصهٔ املاء و صرف دری بر ما و خصوصاً بر شخص خلیل معروفی، انتقاد وارد کند، مقالاتشان را استثناء، بدون کوچکترین تغییری، ولو به اندازهٔ "سر سوزن"، نشر کردیم، که بعد جواب ایشان ارائه گردید. اگر ارجمند نجیب سخی هم همین مقالهٔ خود را که انتقاد بر سیستم املائی ماست، به پورتال ما میفرستادند، بدون تصحیح املائی منتشر میگردید. تعامل مطبوعاتی هم چنین است، که انتقاد بر یک دستگاه نشراتی، باید در خود آن دستگاه نشر گردد، که جناب سخی این نکته را مراعات نکردند.

شایان تذکر جدی ست، که همکاران فرهیختهٔ ایرانی ما، با وجود آن همه فهم و دانش و تلاش و پشت کار و سختکوشی که دارند، این سیستم املائی را از دل و جان پذیرفته و آن را سرمشق املائی خود قرار داده اند، در حدی که همین شیوهٔ املائی را به داخل وبسایتهای خود و حتی به داخل ایران برده اند!!!

– جناب سخی زبان را از دریچهٔ "شعر" و "عروض" و "تقطیع عروضی" مینگرند. در حالی که "شعر" و "کلام موزون" و آن چه بدانها تعلق میگیرد، جزء کوچک و بس ناچیزی از زبان است و آن هم "زبان ادبی". زبان دری – و هر زبان دیگر عالم – بدون "شعر" و بدون "عروض و تقطیع عروضی" هم زندگی کرده میتواند، مگر از چوکات گرامر خود هرگز و هرگز رسته نخواهند توانست و بیگانه نخواهد گشت!!! دستور زبان قانونمندی ساختمان زبان است، و هر که زبانی را گپ میزند، هرکسی که باشد، خواهی نخواهی و ناخودآگاه از همین قانون پیروی میکند!!!

اگر همین امروز بر شعر و عروض و صنایع ادبی زبان خود خط بطلان بکشیم – چنان که عمل چنین کاری را بدون چون و چرا تأیید میکند – زبان ما به حیات خود ادامه خواهد داد. از طرف دیگر اصل "زبان"، "زبان گفتار" است و نه زبان مکتوب و ادبی!!! مگر توده های ملیونی و اکثریت مطلق مردم وطن عزیز ما که بیسواد اند و فارغ از دنیای شعر و عروض و ...، زبان خود را از دست داده اند و "بی زبان" گشته اند؟؟؟؟؟؟

این که نجیب جان سخی چرا تمام هم و غم خود را متوجهٔ عروض ساخته و دنیا و مافیها را از دریچهٔ عروض و تقطیع عروضی مشاهده میکنند، چیزی ست، که برایم حیثیت معماً را گرفته است. ولی افسوس و صدها افسوس، که عزیز من جناب سخی، حتی به همان اساسات عروضی "خداخوانده" خود هم پایبند نیستند؛ چنان که وزن عروضی شعر ذیل را که خود مثال داده اند، این طور پیش میکشند (به سیستمی که خود مینویسند):

هلا زبیا رخا برخیز و پیش آر می ئی با دو رخت همرنگ و همبوی
مفاعیلین - مفاعیلین - فعولان مفاعیلین - مفاعیلین - فعولان

"مفاعیلین مفاعیلین فعولان" – و خصوصاً خود "مفاعیلین" – اصلاً به چوکات "نثر" جور می آید، نه به شیمای "شعر" و "کلام موزون"؛ و کسانی که مانند سخی صاحب عروض را طوطی گونه و "بلبل وارو" فقط جهت "تقطیع عروضی" زفت (ضبط) کرده اند، ولی شم و طبع و قریحهٔ شعری ندارند، از درک این باریکی عملی – بلی؛ از درک این "باریکی عملی" – بیگانه اند و فارغ و قاصر و بری!!!

فکر نمیکنید جناب سخی، که "مفاعیلین" را اشتبهاً "مفاعیلین" نوشته آید، آن هم در چار جای – بلی در چهار جای؟؟؟؟؟؟ باید در عوض مینوشتید:

مفاعیلین - مفاعیلین - فعولان

اگر ارجمند عزیز سخی، در عوض "مفاعیلین" مینوشتند "مفاعلتن"، جای داشت و وزن بیتِ انتتالی ایشان را تأمین عروضی کرده میتوانست. ازین نکته به نکوئی معلوم میشود، که حضرت سخی در همان عروضی که آن را - گاه به رخ استاد بزرگوار داکتر صاحب هاشمیان میکشند، و گاه به رخ این درویش ناتون - هم وارد نیستند!!!!!!

باید بگویم، که "مفاعیلین" نه در زمره "ازاحیف" دیده شده است و نه در زمره "افاعیل"!!! - ادعای جناب سخی را، که ایرانیان نه به عروض پایبند اند و در مسائل عروضی کار کرده اند، ادعائی نادرست میدانم. من شخصاً چند کتاب عروض تألیف دانشمندان ایرانی را در اختیار دارم؛ از جمله:

- عروض نوین فارسی، اثر عبدالخالق پرهیزی

- عروض و قافیه، از داکتر سیروس شمیسا

و چند تایی دیگر

یک کتاب قَطور و حَجیم عروض شعر فارسی اثر "ایرج کابلی" را، که در ایران چاپ شده است، و حدوداً ۲۵ سال پیش از ایران با خود آورده بودم، به یکی از دوستان هدیه دادم، که طبع روان دارد و شعر زیبا میگوید و فی البداهه - و از فامیل مرحوم محمد آصف مایل است. ایرج کابلی - این افغانِ متوطن در ایران - از ادبای مطرح در ایران است و اندرین ساحه بسیار فعال. یک دوست ایرانی ما به نام "امیر شالچی"، که "فرهنگ گویشی خراسان بزرگ" را تدوین کرده و به شعر و ادب و امور فرهنگی افغانستان علاقه مند است، حدوداً بیست سال پیش در مرکز فرهنگی افغانها در برلین، در مورد مسائل عروضی و تقطیع عروضی کانفرانس داد، که واقعاً قابل شنیدن بود.

- جناب سخی حتی از اساسات املای زبان دری آگاهی ندارند، در غیر آن تا این اندازه غلط و بلکه غلط اندر غلط نمینوشتند. در اولین اشاره ای، که چندین هفته پیش به آن عزیز کردم، به ایشان صمیمانه و برادروار و از روی رواداری مشوره داده بودم، که بروند و چند صباحی درس "املاء" بگیرند!!!! نوشته هائی با املای "سخیی" - یعنی؛ "املای سخی مآبانه" و "املای سخیگونه" و "املای سخیوار" - لایق نشر نیستند!!! واقعاً درخور تأسف و هزاران افسوس است، وقتی میبینم، که صححان زحمتکش، صبور و خاموش پورتال، این همه زحمت و وقت را صرف تصحیح املائی مقاله ایشان کرده و مقاله شان را روی و آبروی داده و قابل خواندن ساخته اند، و با چنین عکس العمل ناجوانمردانه پاداش داده میشوند!!! کاری را که جناب نجیب سخی کرده اند، همان ضرب المثل معروف «خدمت برباد، گناه لازم!!!» را به خاطر می آورد، که مردم نازنین کابل در مورد اشخاص "ناسپاس" و "حق ناشناس" به کار میبرند!!! - جناب سخی در هر مقاله خود کلمات غلط را پند پند و گونی گونی و کوت کوت و خروار خروار استعمال میکنند، کلماتی که با هیچ پرنسیپ معقول و با اساسات صرف دری و عربی سازگار نیستند: "تبادل" یکی از اغلاط مشهور و غیر قابل بخشایش در عُرف تجارتي و بانکی مملکت مظلوم و مسکین ماست، که ورد زبان آقای سخی جان نیز گردیده است. در عوض این لغت غلط و زشت و منحوس، یا باید "تبادل" مینوشتند و یا "مبادل"!!!

باید بگویم، که وطنداران ناوارد در گرامر دری و عربی - به مانند جناب سخی - "تبادل" و "مبادل" را باهم مزج و خمیر کرده و مولود نامشروع و سخت سُست بنیاد و به اصطلاح استاد بزرگوار داکتر صاحب هاشمیان، "پُرپوچ" "تبادل" را از آنها بیرون آورده اند.

- آقای سخی حتماً از "یای وحدت" و "یای نکره" و شاید هم از "یای معرفه" و "یای مصدری" و "یای نسبت" و ... در گرامر زبان دری شنیده اند؛ برایشان چند مثال میزنم:
 - درختکی در خانه ماست - یعنی "یک" درختک در خانه ماست (یای وحدت - همیشه مجهول)
 - دختری را به زنی گرفت - یای نکره (همیشه مجهول)
 - معلمی را که میستودی، آدم خوبی نیست!!! (هر دو یای مجهول)
 (یای سرخ اول "یای تعریف" یا "یای معرفه" و یای سرخ دوم، "یای تنکیر" یا "یای نکره")
 - عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد - یای مصدری (همیشه معروف است)
 - زبان عامیانه کابلی بسیار زیباست - یای نسبت (همیشه معروف است)
 - "املای سخی" (با یای مصدری - با دو یای معروف؛ یعنی به شیوه "سخی")
 وقتی کلمه "جدی" را با "یای نکره" پیوند بزنیم، این طور به هم پیوند میخورند:
 جدی(صفت) + ی (علامه نکره) = جدیی

آوردن "جدی ئی" در عوض "جدیی" - چنان که حضرت سخی می آرند و از دل و جان عروضی بدان دل بسته اند - واقعاً حدیث املاء را به ابتدال و رسوائی میکشاند. باید به اسحضار ایشان رسانده شود، که این نکته را "رهنمود املای زبان دری" از سال ۱۳۶۱ دوران خلق - پرچم، هم قبول دارد. شاید در هنگام تقطیع عروضی، کلمه "جدیی" را در هیئت "جدی بی" یا "جدی ای" یا "جدی ئی" مد نظر گرفت، مگر این یک نکته خاص و مخصوص عروض و تقطیع عروضی آن است، که نمیتوانش بر تمام زبان و کیف و کان آن تطبیق کرد!!!
 شخص جناب سخی، که سخت شیفته و عاشق دلباخته "هزوارش" و "مُزوارش" میباشند، این نکته را به دقت بخوانند:

ارکان اصلی و اشتقاقی عروضی، از قبیل "فاعلن، مفعولن، فعولن، مفاعیلن، مستفعلن، فعولان، مفعولان، مفعلاتن، مفعلاتن، فعولن، فاعلن، مفاعلن، مستفعلن، ..." کلمات با معنایی میباشند، که همه و بدون استثناء از مصدر ثلاثی "فعل" برخاسته اند؛ خواه معانی مترتب بر آنها با عمل نزدیک باشد و یا نی. و این طور نیست، که واضعان علم عروض این کلمات را "پای در هوا" و به حساب ایرانیان "الکی" ساخته باشند. از طرف دیگر کلماتی چون "فاعلن، مفعولن، فعولن، مفاعیلن، مستفعلن، مفعلاتن، فاعلاتن، ..." همه هزوارش "فاعلاً، مفعولاً، فعولاً، مفاعیلاً، مستفعللاً، فاعلاتاً، مفاعلتاً، ..." میباشند، که در فن عروض "تئوین" آنها را مستقیماً به "ن" تبدیل کرده اند.

در نظر دارم در مورد اقسام "ی" و "ه" - که منشأ کوهواره هائی از اغلاط املائی وطندارانم، و نه تنها وطندارانم، شمرده میشود - مقاله مبسوطی نشر نمایم. جناب سخی اگر مایلند، مترصد و چشم براه باشند!!!

- ایشان کلمات "تبیین و تعیین و تغییر و تحبیر و تمییز و ..." را که کلمات عربی و همه مصادر باب "تفعیل" و به دو "ی" میباشند، قبول ندارند و در عوض از دل گرم خود - و به اصطلاح استاد بزرگوار هاشمیان از "دل پُرگرم" خود - چیزهای مُضحک و به اصطلاح برادران ایرانی ما، "من درآوردی" را مینویسند، که در قطی هیچ عطاری سراغ نمیگردند. نمیدانم که سخنان معمول و عاماً مورد قبولی، که حکم (۲ + ۲ = ۴) را دارند، چرا در مغز "اتوم شگاف" جناب سخی درآمده نمیتوانند؟؟؟

- کلماتی مثل "ارائه" و "مطمئن" در اصل عربی خود همین طور نوشته میشوند، نه آن که اعراب آن را به میل و اراده "حضرت سخی" چنین ساخته باشند!!! این بحث اما راه به صرف عربی میبرد، که از طاقت و توان حضرت سخی و امثالشان بالاتر است.

- جناب سخی مفهوم "فتحه و کسره و ساکن" را عملاً نمیدانند، و در اعرابگذاری و نمایش و بیان حرکات حروف، سخنانی را بر زبان میرانند، که کل مفکوره ایشان را زیر و زبر و خاک و دود میکند. امید است، همین مقاله خود را یک بار دیگر - و این بار از نظر خریداری - مرور کنند و بر اشتباهات گوناگون خود مردانه و به شیوه افغانی اقرار بدارند!!!

- جناب سخی مدعی اند، که زبان دری "پای مفتوح" را نمیشناسد. این ادعاء کاملاً غلط است!!! مگر در کلمات "یک و یکی و یما و یافتم و بیابی و باید و شاید و آید و ناید و نیاید و شوید و گوید و روید و جوید و یاد و هزاران دیگر و به صورت عموم هر یائی که پیش از الف قرار دارد" حرف "ی" مفتوح نیست؟؟؟؟ امید است جناب سخی از سمند نخوت و توسن غرور خود پائین آمده و بر تیز غلط خود تجدید نظر کنند!!!

یک بار دیگر تأکید میکنم، آقای سخی در هنگام بررسی زبان به "تقطیع عروضی" می اندیشد، نه به خود زبان و قواعد عامشمول آن، که عبارت از "گرامر" آنست.

- جناب سخی به "غیاث اللغات" ایمان آورده و بدان سخت معتقد است. در حالی که این کتاب لغت حتی در زمانه خودش - در سه صد سال قبل - هم کتابی ناشامل بوده و بسا لغات مهم دری روزگار خود را هم احتواء کرده نتوانسته است. "غیاث اللغات"، که ده در صد لغات متداول امروزی زبان دری را هم ارائه کرده نمیتواند، فقط در مواردی قابل استفاده است، که از ظرفیت آن بالاتر نباشد!!!

- حضرت سخی، بسیار زیاد از شیخ الرئيس بوعلی سینای بلخی، که گرفتن القاب مطمئن دیگرش را لازم نمیبینم، در مورد زبان "پارسی دری" یاد و نقل قول میکند، و در همه جای "دانشنامه اعلانی" را به رخ مردم میکشد؛ مگر نمیداند که این کتاب به نام "دانشنامه اعلانی" یاد میگردد، نه "دانشنامه اعلانی"!!!! گویا این آغاپسر شنیده است، که "علی آباد شهر است"، اما نمیداند، که چه شهری؟؟؟

توجه جدی جناب سخی را به مراتب ذیل جلب میکنم:

به فحوای کتاب جالب و با نثر شیرین "چهار مقاله عروضی" اثر معروف "نظامی عروضی سمرقندی"، که به خواهش یکی از شهزادگان "ملوک غوریه بامیان"^۱ نوشته است؛ و از افتخارات ادبی سرزمین عزیز خود ما - افغانستان نامی - محسوب میگردد:

^۱ - شرحی را که در زمینه ضمن تقریظ مؤرخ ۲۶ جون ۲۰۱۱ بر "چهار مجموعه لطیف لندری" نوشته بودم، و در آرشیفهای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" موجود است، عیناً نقل میکنم:

«چنان که از ادبیات قدیم دری به نکوئی میدانیم، "نظامی عروضی سمرقندی" از شعراء و نویسندگان بنام قرن ششم هجری میباشد و "چهار مقاله" وی یکی از بهترین آثار قویم و پایدار نثر دری محسوب گردیده است. در اختیار من "چهار مقاله" ای قرار دارد که با تصحیح علامه "محمد قزوینی" و به همت "داکتر محمد معین" چاپ گردیده است. علامه قزوینی در مقدمه خود بر "چهار مقاله عروضی" ضمن نکاتی جالب، چنین نگارد:

« اولاً نظامی عروضی از ملازمان و مخصوصان ملوک غوریه بوده است و "چهار مقاله" را به نام یکی از شهزادگان این سلسله، ابوالحسن حسام الدین علی، تألیف نموده

ملوک غوریه که آنها را ملوک شنسبانیه و آل شنسب نیز گویند، دو طبقه بوده اند:

سلطان قهار خراسان، یمین الدوله و امین الملّه محمود غزنوی، هر جای دانشمند و حکیم و ادیب و ادیب‌رور و شاعر و سخنسرای نامداری را سراغ میکرد، میخواست دور شمع دربار خود در غزنه - به گفته استاد ابوالفضل بیهقی "این حضرت بزرگوار، که پاینده باد!!!" - جمع نماید. از همین خاطر در صدد بود، تا بوعلی سینا را به دربار خود بکشاند. شیخ الرئیس بوعلی بن سینا، که نمیخواست به دربار محمود حاضر گردد، رفت و پناهنده حکمرانان محلی فارس گردید؛ دور از قلمرو نفوذ محمود و به دربار "علاء الدوله بن کاکویه" - و به فرموده ابوالفضل بیهقی "پسر کاکو". بوعلی بعداً سمت وزارت "ابن کاکویه" را دریافت و در همین سمت بود، تا به مرض قولنج یا "کولایتیز" Colitis حادّ مُصاب گردید و از عواقب همین ناخوشی در پنجاه و هشت یا پنجاه و نه سالگی پدرود حیات گفت.

بوعلی در نظر داشت، کتاب موصوف را در هیئت "دایرة المعارف" تدوین کرده و در آن انواع علوم را بگنجاند، مگر "دانشنامه علّائی" وی، فقط از منطق و طبیعیات و الهیات حدیث میراند. وی این کتاب را به خواهش "علاء الدوله، ابن کاکویه" نوشت و نامش را هم به افتخار وی "دانشنامه علّائی" گذاشت - منسوب به "علاء الدوله".

جناب سخی در حالی که از همین دانشنامه به بارنامه نقل میکند، نام این کتاب را در مقالات متعدد خود، همیشه - بلی؛ همیشه - غلط مینویسد و عوض "علّائی" مینویسد "اعلّائی". این کار جناب نجیب سخی "عدم دقت" او را در نظر و عمل نشان میدهد و این عدم دقت در حدی ست، که حتی نام کتاب مورد نظر و محبوب و معبود خود را هم غلط مینویسد!!!!

(خلیل الله معروفی - برلین، ۲۸ جون ۲۰۱۵)

اول ملوک غوریه به معنی اخص که در خود غور سلطنت نموده و پایتخت ایشان فیروزکوه و دارای لقب رسمی "سلطان" بودند....

دوم ملوک بامیان اند که از جانب سلاطین غوریه سابق الذکر به حکومت ارثی بامیان و طخارستان. واقعه در شمال غور منصوب بودند و ایشان را فقط به لقب "ملک" میخواندند و حق تلقب (لقب گزیدن، لقب اختیار کردن - شرح از معروفی) به "سلطان" نداشتند، و از قرار معلوم مصنف از مخصوصان این طبقه از ملوک غوریه بوده نه طبقه اولی....»

محمد بن الوهاب قزوینی

تحریراً فی پاریس ۲ محرم الحرام ۱۳۲۸

مطابق ۱۴ ژانویه ۱۹۱۰ مسیحی

داکتر محمد معین در دیباچه مختصر خود (آذرماه ۱۳۴۶) بر چاپ "چهار مقاله" این طور آورد:

« ابوالحسن نظام الدین (یا نجم الدین) احمد بن عمر بن علی سمرقندی مشهور به نظامی عروضی نویسنده و شاعر قرن ششم هجریست. وی به دربار ملوک غوریه بامیان مختص و معاصر خیام و امیر مُعزّی است....»

هدف از ذکر مراتب تأریخی فوق آن هم از زبان دو محقق بزرگ سرزمین همسایه غربی ما (البته قزوینی مقدمه خود را در زمانی نوشته بود که این سرزمین هنوز خود را "فارس" میخواند و نام اعزازی ولی ناشامل "ایران" را رسماً برای خود انتخاب نکرده بود) تأکید بر یک نکته است و آن این که:

"چهار مقاله" یکی از آثار نهمار، ولی جاویدان و ماندگار دری ست که به خاک مقدس ما که امروز به نام نامی و ارجمند "افغانستان" یاد میشود، منسوب است و هیچ ادعای دیگر مصداق تأریخی ندارد....»